

## انتشار فراخوان نهمین کنگره ملی شعر و داستان ایثار

فراخوان نهمین کنگره ملی شعر و داستان ایثار منتشر شد و شاعران و داستان‌نویسان برای شرکت در این کنگره تا۱۵ آذرماه امسال فرصت دارند. این رویداد ادبی سه گروه مخاطب دارد: شاعران، داستان‌نویسان و اعضای جامعه ایثارگری. شاعران می‌توانند شعرهای خود را در قالب‌های کلاسیک، نوونیمایی، سرود، ترانه و تصنیف و شعر کودک‌ونوجوان در موضوعات محوری به دبیرخانه ارسال کنند. جوایز نفرات اول تا سوم در

رشته شعر در هرکدام از قالب‌های یادشده، به ترتیب ۲۵، ۱۶و ۱۰ میلیون تومان است. آثار رشته داستان در قالب‌های داستان کوتاه، داستان کوتاه‌کوتاه و طرح رمان پذیرفته می‌شود. جوایز برگزیدگان بخش داستان به‌این شرح خواهدبود:سه‌اثربرگزیده داستان ۱۲، میلیون تومان؛ سه‌اثربرگزیده بخش داستان کوتاه‌کوتاه، هفت میلیون تومان و جایزه بخش طرح رمان، سه جایزه حمایت از تولید اثر تا سقف ۵۰ میلیون تومان. سه اثر

برگزیده داستان‌نویسان جامعه ایثارگری هم جوایزی به مبلغ ۱۰میلیون تومان دریافت خواهندکرد.شاعران وداستان‌نویسان سراسر کشور بدون محدودیت سنی می‌توانند آثار خود را به صورت فایل word به پست الکترونیک دبیرخانه به نشانی isaar.festival@gmail.com بفرستند یا به شماره ۰۹۱۷۵۶۴۹۴۶۳ در پیام‌رسان‌های بله و اپنا ارسال کنند. شرکت‌کنندگان می‌توانند درهربخش حداکثرپنج‌اثر بفرستند.



نداشته باشی باید به دو نفر پول بدهی تا اعتراض کنند. مثل این که قبلا میانداری پیدا می‌کردند، یعنی کسانی را در موقعیتی می‌گذاشتند که مجلس شور و حال پیدا کنند نه این‌که همه گوشه‌ای بنشینند و بدون سرصدا گریه و زاری کنند، یعنی سناریو برایش می‌چیدند. واقعا اگر هیچ طنزپردازی در این مملکت نبود، باید طنزپرداز درست می‌کردند.

**[۱] چرا به نظر شما این قدر طنز مهم است؟**

طنز به قدمت خود تاریخ ادبیات ما وجود داشته است. این خیلی معروف است که منظومه درخت آسوریک از دوره به زبان پهلوی داستان مباحثه یک درخت با یک بز است که در آن رگه‌های شوخ طبعی هست. همین‌گونه می‌آید در تاریخ ادبیات ما طنز وجود دارد. فردوسی هزار و خرده‌ای سال پیش می‌گوید:

پیاده از آنم فرستاد توس/ که تالاب باستانم از اشکیوس

یا جایی که می‌گوید: تن بی سرت را که خواهد گریست. یعنی جلو جلو می‌گوید من سرت‌و را خواهم برد از حالا به این فکر کن چه کسی قرار است برایت گریه کند. کنایی حرف زن که باید ذهنت مقداری مشغول بشود را ببینید. یا در آن شعر منسوب به فردوسی که خیلی معروف است و می‌گوید:

اگر مادر شاه بانودی / مراسم هم روز تا به زانو بدی

از این قشنگ‌تر نمی‌شود کسی را هجو کرد. طنز ممکن است کسی را ناراحت بکند، ولی گروه زیادی را شادمان می‌کند. طنز اجازه نمی‌دهد این احساس برتری و تفوق در وجود ما باشد. چون قرار است یک نفر به شما نگاه کند و به محض این‌که ناترازی در تو دید، پایش را وسط بگذارد و این اتفاق باعث می‌شود که به هرحال طنز چیز پرزده‌ای شود. کمتر شاعری می‌شناسیم که سراغ طنز نرفته باشد. انوری، مولانا، فردوسی و... سراغ طنز رفته‌اند و حافظ که جایگاهش در اوج طنز قرارداد و به تمام ماجرای روزگار خودش در دوران آدمی مثل مبارزالدین که مردم از دست او ناراحتند، بااو کسانی که پشت‌پرده دست‌شان در یک کاسه است از داروغه، عسس و دیگران مبارزه می‌کند و جالب این است که یکی از ویژگی‌های حافظ این است که هیچ‌وقت به منافع کاری ندارد، به خود نفاق کار دارد.

**[۲] و شما در همان دوره‌ای که شروع کردید به کار طنز، از منظر این سوءتفاهمات و این‌که طنز هنوز به رسمیت شناخته نشده بود در برابر طنز مقاومتی حس می‌کردید؟**

بعد از ماجرای «گل‌آقا»، طنز خیلی صاحب نداشت. البته الان هم به شکل دیگری می‌صاحب‌شده اما آن زمان خیلی جایگاه نداشت. به قول یکی از طنزپردازان، ما در پنهان شعر می‌گوییم و در پنهان برای همدیگر می‌خوانیم. شاعرها شعر می‌گفتند و برای همدیگر می‌خواندند و جایی برای ارائه نبود. شب شعر وجود داشت و ممکن بود بگویند یک نفر هم هست که شعر طنز

بدم پول ندارد. من به کافمی گفتم ای بدبخت. آن هدیه را الان به منزوی نمی برای تهیه آن پول رفت، پنجره شد و گفت پچه‌ها یا ببینید، من هم ب خریدم. از هتل تا بازار که می‌رفتم، تا آن پاساژ یک ربع ساعت راه می‌خواند و مثل باران گریه می‌کرد. معر خودش و این درحالی‌است که بر سؤال می‌پردند.



می‌خواند ولی جایگاهی نداشتند. به همان یک نفر هم به شکلی نگاه می‌کردند که فرد مشکل دار جلسه است و واقعا ابوالفضل زروبی نصرآباد بنیانش را گذاشت. در حوزه هنری به رئیس وقت حوزه هنری پیشنهاد داد که اولین شب شعر طنز در کشور را راه بیندازیم ولی کسی باور نمی‌کرد این قدر شاعر طنزپرداز داشته باشیم که بشود شب شعر برگزار کرد. مرحوم ابوالفضل زروبی نصرآباد در کانکسی حوزه مستقر بود. از دوسان دعوت کرد. از شعرهای من جسته گریخته شنیده بود و مرا هم دعوت کرد. کدام شعرها؟ تقریبا ۹۰ درصدش هزل و هجو بود! ما مانده بودیم که فردا همه ملت می‌خواهند بیایند توی این سالن بنشینند، چه بخوانیم؟ آقای زروبی گفت برگردید در شعرهایتان پیدا کنید. به این صورت کم کم طنزپردازانی که در پنهان شعر می‌گفتند و می‌خواندند در جلسه‌ای آمدند که ۵۰۰ نفر آدم نشستند بودند و حالا اینها قرار بود مثل آدم شعر بخوانند! خیلی اتفاق بزرگی بود.

**[۳] در حقیقت یک ظرفیت فرهنگی پنهان این‌گونه نمود پیدا کرد و باعث یک جریان شد.**

دقیقا و طنزپردازان جایی برای ارائه کارشان پیدا کردند و از این جلسات چه استقبالی شد البته یک‌ت‌های می‌هم داشت. کسانی بودند که گاهی چیزی که نباید بخوانند، می‌خواندند که اینها کم کم معیارهایی پیدا کرد. مثلا جایی که خانم‌ها و آقایان در کنار هم نشسته‌اند، چیزهایی را نباید بخوانیم و طنزپردازان یاد گرفتند که چه جوری بگویند. این کار مدتی به نفع شعر طنز شد، ولی از یک جایی به بعد این ماجرا دچار آفتی شد و آن هم تمدد جلسات طنز بود. رقابت حدودحدوی دارد و اگر بیش از حد شد، مشکل می‌سازد و بدو خوب در آن وسط گم می‌شود. هر هفته در یک فرهنگسرا جلسه‌ای بود و شاعر دعوت می‌کردند. این‌ها باید اثر خلق می‌کردند که در جلسات ارائه کنند، نتیجه‌اش این شد که شاعر هورقت می‌خواست در جلسات حضور پیدا کند، چون نباید دست خالی می‌رفت، با خودش می‌گفت حالا به‌هر شکلی شد یک چیزی بگویم و نتیجه‌اش این شد که چون عامه مردم می‌آمدند و شرکت می‌کردند و هیچ‌کدام حرفه‌ای نبودند، جلسات افت کرد. ما لسانی می‌فهم هنر مردمی یعنی چه؟ برای این‌که مردم چگونه باید مثلا مثل تارکوفسکی را بفهمند، اصلا چه ضرورتی دارد آدمی که الفبای زندگی‌ش جور دیگری است باقی‌مل تارکوفسکی ارتباط برقرار کند؟ کسی که می‌خواهد!ا شعر حافظ لذت ببرد باید با کلمات و با ساختار شعر آشنا باشد. حافظ را مردمی کردن یعنی چلا مردم اگر بخواهند با حافظ ارتباط برقرار کنند، بایدخی از حرف‌های حافظ که با زندگی‌شان مشابهت‌هایی دارد، ارتباط برقرار خواهند کرد به همین دلیل، عامی گاهی تصور می‌کند حافظ این بیت را برای او گفته، خواص هم چنین فکر می‌کنند و هرکسی از ظن خود شب یارمن. می‌خواهم بگویم آنجا مردم وقتی می‌آمدند یک سلیقه جمعی درست شده بود که شاعر احساس می‌کرد باید طبق این سلیقه شعر بگوید. بعد کرم‌کرم شعر خیلی از این شاعران که شاعران بدی هم نبودند به این سمت سوق پیدا کرد که براساس سلیقه مخاطب شعر بگویند، براساس سلیقه فلان مجله یا فلان شبکه رادیویی شعر بگویند و برونند آنجا بخوانند. براین اساس شعر بگویند که مخاطب جوان نسل متفاوت امروز از آن خوشش بیاید که این دیگر واقعا ربطی به آن جایگاه هنری ندارد، چرا که وقتی بازار و جنبه مادی آن که قرار است شعر ققدر مطرح شود اولویت باشد، آن وقت این اتفاقی می‌افتد که نباید بیفتد یعنی گاهی شما بلند می‌شوی شب شعری می‌روی و وقتی بیرون می‌آیی می‌بینی بیست نفر شعر خواندند که حتی یکی از آنها حتی یک مصرع‌ش به دلت ننشسته است. درحالی‌که در این کشور وقتی گذشته ادبی را مرور می‌کنیم می‌بینیم هفتصد سال پیش حافظ داریم یا در بسیاری از بخش‌های مثنوی، مولانا شوخ طبعی طنز استفاده کرده و رگه‌هایی از شوخ طبعی در آنهاست، منتها او چون آگاه بوده، می‌دانسته چگونه به عامه مردم نزدیک شود و رگ خواب آنها را پیدا کرده و بعد نزدیک شده است، ولی خیلی‌ها این کار را نکردند بلکه به سلیقه‌های مختلف نیخته، سلیقه‌هایی که سیاست‌زده است یا اصلا ربطی به هنر و ادبیات ندارند، گره خوردند و همین باعث شد که به نظر من سطح طنز بعد از مدتی به اعتلا پی‌دا کرد. باز هم در رکود افتاد. الان واقعا بخواهیم

طنزپرداز تراز در کشور معرفی کنیم، چه کسی را معرفی می‌کنیم؟ یک زمانی می‌گفتم عمران صلاحی یا حسن حسینی؛ یا وقتی که نوشداری طرح تزئیک را منتشر کرده بود. در داستان، خسرو شاهی را داشتیم که شاید یک جاهایی کارهایش با آن نویسنده ترک برابری می‌کرد و چه بسا بهتر هم بود، این‌ها را ما در گذشته ادبیات طنز چه نثر و چه شعر داریم. آن وقت وضع ما باید این باشد که الان هست؟ شما نمی‌توانید یک نفر شاعر طنزپرداز معرفی کنید. یکی از بزرگ‌ترین اشکالات بسیاری از طنزپردازان در زبان است و اصلا زبان برایشان انگار در درجه چندم اهمیت قرار دارد، با این‌که تمام اتفاقات در زبان می‌افتد چرا که شعر اصلا اتفاقی است که در زبان می‌افتد.

**[۴] با توجه به این‌که شما ترک‌زبان هستید، می‌خواهم این سؤال را از شما بپرسم. این بحث الان در فضای مجازی خیلی مطرح می‌شود که برخی مدعی می‌شوند زبان فارسی زبان ملی نیست و به‌زور اقوام ما تحمیل شده است و به دنبال تقابلهایی از این دست هستند که البته پشت آنها اهداف سیاسی است. به عنوان کسی که در ادبیات کار کرده‌اید و کارتان با زبان بوده، چون دیگر تخصصی‌تر از این نمی‌شود با زبان برخورد داشت، آیا واقعا شما هیچ‌وقت این تقابلی را که عده‌ای معتقدند احساس کرده‌اید یا فکر می‌کنید این زبان‌ها در وجود شما و در کار شما، به هم کمک کرده‌اند؟**

این مسأله را یکی از بزرگ‌ترین شاعران هم روزگار ما که به حال، حال و روز ادب فارسی هم به نامش گره خورده، پاسخ داده است. مرحوم شهربار شاعری است که به دوزبان تسلط کامل داشته است. شهربار نشان از ادب فارسی‌ها غلط است و اتفاقات زبان‌ها به هم کمک می‌کنند و به دلیل همجوری فرهنگی و جغرافیایی زبان‌ها روی هم تاثیر گذاشته‌اند. همان طور که ما از تاثیر زبان عربی نمی‌توانیم فرار کنیم. من یک بار گفتم از آتاترک کاسیمونالیست‌تر که ندانیم، در ترکیه موسسه‌ای متشکل از زبان‌شناسان، اسطوره‌شناس‌ها، آواشناسان، نشانه‌شناسان و... را جمع‌کردند تا تمام کلمات را به دستور او ترکی کنند. کار به جایی رسید که آنان را هم ترکی کردند و چیز خنده‌داری شد که دستور دادند جمعش کنند. این همه زبان‌شناس نتوانستند عربی را از زبان ترکی خارج کنند؛ به همین دلیل، همین الان در ترکیه شما برای سلام دو تا کلمه دارید: سلام و مرحبا که هر دو عربی است. ترکی پر است از کلمات عربی، عدلیه، بلدیه، صحنه و.... الان همه این‌ها در ترکیه رایج است، به همین دلیل اصرار بر این‌که ما به فارسی فلان صحبت کنیم محکوم به شکست است. این‌که مثل یکی از این استادیک‌ها اصرار دارد به زبان فارسی به اصطلاح اصیل و درست صحبت کند، راه به جایی نمی‌برد؛ می‌بینیم که استقبال هم نمی‌شود. شهربار در اوج فصاحت و زیبایی به فارسی غزل و مثنوی گفت و در اوج زیبایی با تمام ظرفتش حیدر بابا را به ترکی گفت و جالب این است که با نیمایهم همراهی کرد و شعر فارسی «ای وای مادرم را» به نیمایی گفت و در ترکی هم «سهندیه» و شعرهای دیگر را اسرود و ما همان قدر از مثنوی شب یا غزل‌های شهربار لذت می‌بریم که از حیدر بابا که یک فرشچیان می‌خواهد تا بنشینند و هر کدام از بندهای این شعر را به یک تابلو تبدیل کند. شعری که پر است از سنت‌ها و آداب سبک زندگی ایرانی آذربایجان که هر ایرانی از آن لذت می‌برد؛ یعنی کسی که در لرستان زندگی می‌کند اگر حیدر بابا را برایش ترجمه کنید می‌گوید این که رواتر زندگی من است و انگار روستای ماست. اتفاقا این تنوع به زبان زیبایی می‌دهد. چه اشکالی دارد که یک کلمه از منطقه دیگری وارد زبان تهران شود. اصل زبان برای ارتباط است و اگر ما بتوانیم با یک زبان یا تعبیر محلی ارتباط برقرار کنیم، مشکل کجاست و این دعواها سر چیست؟ بدون تردید پشت این حرف‌ها یک مقدار ماجرای سیاسی است. این یان فلان و یان بهمان گفتن‌ها ماجراهایی دارد که اصلا دلسوزی برای زبان و از دست رفتن زبان نیست. این همه سال از فردوسی تا امروز گذشته، آیا زبان فارسی از دست رفت؟ هزار سال است که فردوسی را می‌خوانیم و این همه هم می‌گویند هجوم هجوم، آیا کسی مشکلی دارد با فهمیدن شعر فردوسی؟ «پیاده از آنم فرستاد توس/ که تا اسب بستانم از اشکیوس» مشکل برای فهمش کجاست؟ زبان فارسی از دست نرفته که این قدر نگران‌ش باشیم. اتفاقا غنی‌تر هم شده، چون اگر از دست می‌رفت ما نمی‌فهمیدیم، می‌شدیم مثل امروز انگلستان که باید شکسپیر را برایش ترجمه کنند.

**۱ رشد شاننده فناوری و میل به سرعت، احساس نیاز به آموختن به شکل استاد و شاگردی را از بین برده است**

**۲ جامعه زنده و پویا به اعتراض نقد و طنز نیاز دارد**

**۳ راه اندازی شب شعرهای ویژه طنز در حوزه هنری باعث رشد شعر طنز شد**

**۴ گسترش بی ضابطه جلسات و شب شعرهای طنز باعث شد این گونه ادبی دچار افت شود**

### چرا به سخره گرفتن به جز در انسان نیست؟

**نقیضه‌ای بر غزلی از آرزو قهرخی**

تمام عمر صدامان نشد بلند به هم  
که لطمه می‌زند آدم از این روند به هم  
گذشت دوره مجنون و قصه لیلی

در این زمانه دو عاقل نمی‌پزند به هم

چرا به سخره گرفتن به جز در انسان نیست؟

نمی‌زنند دو حیوان که پوزخند به هم

وگرنه دادن فحش اختراع انسان هاست

کسی شنیده مگر از دو گوسفند به هم؟

میان عاشق و معشوق فرق بسیار است

که این دو خط موازی نمی‌رسند به هم

برای آنچه که جز دل شکسته جوش من

که جوش می‌دهد آن را شکسته بند به هم

مگر در نصیحت که بی‌پیران است

که دیده است جوانان دهند پند به هم؟

به غیر عاشق و معشوق بوسه را هرگز

نمی‌کنند تعارف به جای قند به هم

عجیب‌تر که به جز این دو در جهان زوجی

نگفته‌اند هنوز این همه چرند به هم!

دو کس که فحش به هم می‌دهند معلوم است

که می‌زنند به این شیوه هردو کند به هم

به یک عبارت دیگر مرا حمان همند

به هر دلیل اگر فحش می‌دهند به هم

برای آن‌که به فحش احتیاج دارد خلق

شدند مردم دنیا نیازمند به هم

به‌رغم آن‌که عموما جماعتی هولند

نداده هیچ کسی فحش در هلند به هم

همیشه دست به هم می‌دهند ملت ما

ولی جماعت لندن دهند، هند به هم!

تمام رابطه‌ها شان خیانت سهوی است

نمی‌کنند خیانت ولی به عمد به هم

خداکند که به هم جای دیگری برسند

اگر دوتن نرسیدند در پزند به هم

همیشه علت آن نیست ضعف امکانات

نمی‌رسند اگر زوج مستمند به هم

شدند آدم و حوا بدون مسأله‌ای

فقط به نیم‌نگاهی علاقه‌مند به هم

خداکند که به هر حال امین به باشیم

که در امان نتوان ماند از گزند به هم

### شاعرانه‌ها

### که باد هیز نیتند به جان گیسویش

**نقیضه غزل دکتر حداد عادل با مطلع**

**«به دست باد پریشان شده است گیسویش**

**رها شده است در آفاق همچو گل بویش»**

رسیده تا سر زانوش شال گیسویش

لباسش، اصلا آدم نمی‌شود رویش

توجه همه را جلب کرد سوی خودش

زنی که تازه نیابرده خم به ابرویش

مرا هرآینه تکلیف می‌شود روشن

«رود کنار ز رخسار او اگر مویش»

اگر به زلف درازش نمی‌رسد دستم

یکی میان من و او نشست پهلوش

زن است و مثل گل اما دقیقه‌ای صد بار

میان جمع که آدم نمی‌کند بویش

نگاه می‌کند او را چنان که صاحب اوست

خداکند که نباشد رقیب من شویش

به شوی زن که نذار شباهت از نظری

زیاد عطریطبیعی است چون نکاپویش

مشخص است که حرفش برش

نخواهد داشت

کسی که دسته ندارد همیشه جاقپویش

هواش در دلم افتاد گرچه وحشتناک

ولی نمی‌روم از ترس یک قدم سویش

کنار من ولی آماده است و می‌ترسم

برای آن که قرار است پر شود تویش

یکی کنار وَن گشت ایستاده که هیچ

به جز وظیفه نمی‌بارد از سر و رویش

برای آن‌که کسی شهر را به هم نزنند

نشان ضابط شهر است روی بازویش

به جبر هم شد اگر اختیار من با اوست

که وقف نظم محیط است کل نیرویش

مرا اگر چه سمرقند یا بخارا نیست

که حافظانه ببخشم به خال هندویش

ولی به قدر یکی روسری توان دارم

که باد هیز نیتند به جان گیسویش

سؤال کردم آخر کجاست خانه او

که مدتی بشوم ساکن سر کویش

مگر نه علت عشق از گذشته تا امروز

نبوده غیر سر کوی یار درویش؟



متن کامل



تیزر



گزیده ویدئویی



شعر خوانی

## گزیده گفت‌وگو

**۵** بیروی از سلیقه و بسند عامه و سیاست‌زدگی، رشد شعر طنز را متوقف کرده است

**۶** زبان فارسی در دوران طولانی تاریخ خود نه تنها ضعیف نشده، بلکه رشد کرده است

**۷** دیدگاه‌هایی که به دنبال سره کردن زبان و بالایش آن هستند، شکست خورده‌اند

**۸** پشت تفکراتی مانند پان ترکیسم، دیدگاه‌های سیاسی است و آنها دغدغه زبان و فرهنگ ندارند

### قاب



## «مکتب حافظ» بررسی می‌شود

کتاب «مکتب حافظ» تألیف منوچهر مرتضوی، در بیست‌ویکمین نشست «مد کتاب ماندگار قرن» سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران معرفی و بررسی خواهد شد. کتاب «مکتب حافظ» به تحلیل مکتب فکری حافظ و تأثیرات او بر ادبیات و جامعه دوران خود می‌پردازد و در تلاش است تا زوایای کمتر دیده شده از آثار این شاعر بزرگ را به مخاطبان معرفی کند.
شایان ذکر است که این برنامه روز یکشنبه ۲۹ مهر ساعت ۱۰ صبح در سالن فرهنگ مرکز همایش‌های بین‌المللی این سازمان و با سخنرانی غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نصرالله امامی، پژوهشگر و حافظ‌پژوه برگزار خواهد شد.

### نوا

## انتقاد از عملکرد وزارت ارشاد در حوزه موسیقی نواحی

هوشنگ جاوید، پژوهشگر موسیقی نواحی در گفت‌وگو با فارس با بیان این‌که تا زمانی‌که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گوش شنوایی نقد پیدا نکند دنبال‌کردن این موسیقی فایده‌ای ندارد، گفت: موسیقی نواحی مصوبه جدی ندارد و ضابطه‌مند نیست، حتی اعتبار لازمی که باید باشد، اعتبار دلچسبی نیست.

وی با بیان این‌که مشکل موسیقی ایران در اینجاست که متأسفانه این نوع موسیقی ارتقا و گسترش پیدا نکرده، افزود: وزارت فرهنگ از دهه ۷۰ به بعد عملکرد بسیار ضعیفی داشته است. از سال ۱۳۸۵ به بعد کار ویژه‌ای در موسیقی ایرانی انجام نشده که ماندگار باشد و متأسفانه بیشتر استادان موسیقی خانه نشین شدند. متأسفانه جوانان ما خوانندگان پاپ را به خوبی می‌شناسند. اما استادان موسیقی ایرانی که در مکتب‌های گوناگون بودند را اصلا نمی‌شناسند. متصدیان خودشان هم می‌دانند که کاری انجام نشده است و قصه سر دراز دارد. جاوید گفت: با تمام بی‌مهری‌هایی که به هنرمندان نواحی انجام می‌شود از جمله مسائل معیشتی و بیمه اما به صورت کجدار و مریز این موسیقی کار خود را ادامه می‌دهد. وضعیت معیشتی افرادی که پایبند به کهن‌الگوها و پایبند اصالت‌ها هستند چندان خوشایند نیست.



### چهره

## حال «ایرج» خوب است

چند روزی است، شایعاتی درباره درگذشت حسین خواجه‌امیری معروف به «ایرج» در فضای مجازی منتشر می‌شود و هربار نگرانی‌هایی را ایجاد می‌کند و البته این بار طولی نکشید تا نزدیکیان ایرج این خبر را تکذیب و حتی اعلام کردند افرادی که این نوع از شایعات را پخش می‌کنند، باید پاسخگو باشند.

هرچند که این نخستین باری نبود که چنین شایعه‌ای درباره وضعیت سلامتی این هنرمند منتشر می‌شد؛ بلکه پیش‌تر هم در پی این خبرسازی‌ها، فرزند او شایعات را تکذیب کرده بود. به نظر می‌رسد که با بالا رفتن سن هنرمندان محبوبی همچون ایرج، برخی به واسطه منافع شخصی یا دلایل دیگر، دست به پخش چنین شایعاتی می‌زنند و خاطر خانواده و طرفداران این افراد را مکدر می‌سازند. در این راستا ایسنا با عباس عطیمی (مدیرعامل موسسه هنرمندان پیشکسوت) تماس گرفته تا حال خواجه‌امیری را جویا شود؛ او گفت: روز جمعه ۲۰ مهر پس از شایعاتی که درباره فوت ایشان منتشر شد، وضعیت سلامتی استاد را پیگیری کردیم که خانواده ایشان به ما اطلاع دادند حال‌شان خوب است و هیچ مشکلی ندارند، همچنین در بیمارستان هم بستری نیستند.